

مقاله محترم انجینر نور علی خان را که در مورد مبارزه روشن فکران و متنفذین علیه قلع و قم تریاک در شغنان برشته تحریر آورده، از طریق سایت **سیمای شغنان** غرض مطالعه خواننده گان عزیز به نشر سپرده اند قابل قدر است، زیرا تمام جریانات و تحرک افراد با سواد و با احساس مردم شغنان را که در آن سال ها جهت نجات معتادین منطقه از شر این ماده زهر آگین به پا خاسته، در محو و نابودی آن عملاً اشتراک نموده بو دند، با بسی حوصله مندی به تفصیل تحریر و از خدمات ارزنده آنها یاد آور شده اند، ولی شخصیت ملی و مذهبی و سر شناس دیگری که جهت نجات دادن معتادین تریاک و خدمت به مردم همکیش خود در شغنان با دوا و دکتوران، با مصارفات هنگفتی مصدر خدمات به مردم ما گردیده بودند فراموش خاطر نویسنده محترم گردیده است، که البته این شخصیت همکیش و با نفوذ کشور ما، محترم سید منصور (نا دری) است که جهت رهایی معتادین شغنان از شر این ماده تباه کن، دکتوران و ادویه مکفی را به شغنان فرستادند و در تداوی بیماران تریاک آن محل صادقانه مصدر خدمات گردیدند، زیرا به همه مردم شغنان معلوم است که معتادین این ماده به ترتیب قرا به مرکز ولسوالی در محل تداوی خواسته می شدند و دکتوران موعظف آنها را بستر نموده در معالجه آنها عطف توجه می نمودند، که در اثر توجه و سعی و تلاش این دکتوران، تعداد زیادی ازین معتادین، ترک عمل نمودند. جای یاد آوری است در آن سال هائیکه این گروپ دکتوران در شغنان مصروف خدمت به مردم بودند با استفاده از رخصتی قانونی از محل ماموریتیم به شغنان رفته بودم، که در جریان تداوی مریضان، این موعظفین را از نزدیک مشاهده و نتیجه آنها از نز دیک دیده بودم که تعداد زیادی از مردم ازین بیماری صحت یاب گردیده بودند، لذا مبارزه و خدمات این شخصت ملی و شناخته شده قابل قدر بوده، در مبارزه تریاک، نام آنها درصف مبارزین تریاک قرار داد و کار کرد او را از نوشته های تاریخ گونه این صفحه نباید دور انداخت و آنها نادیده گرفت.

محترم انجینر نور علی خان! با یاد آوری از فعالیت ها و خدمات ارزنده تمام مبارزین علیه تریاک، عوامل گوناگون نا کامی جوانان و علل توقف در بسر رسانیدن این هدف را جزوار ارئیه و توضیحات داده اند، ولی بی مورد نخواهد بود، دو عامل دیگری که تا کنون در ذهنم باقیمانده و در آن زمان سبب دلسردی و انصراف جوانان از مبارزه پیگیر علیه محو تریاک و تریاک فروش گردید طور مختصر یاد آور شوم.

همان طور یکه در مقاله، ذکر شده آغازگر و پیش گامان این مبارزه تعدادی از استادان، مامورین و محصلین بودند که با صداقت و ایمان داری درین عرصه پای گذاشتند و جهت نابودی تر یاک، دیگران را نیز بدنبال خود کشانیدند و در حد امکانات و وظائف وجدانی خود را انجام دادند، اما از اینکه از یکطرف اکثریت معتادین محل فاقد فهم و دانش بوده به اضرار این عمل پی نبرده بودند، از جانبی سود جویان و تریاک فروشان منطقه و خارج محل سد راه مبارزه این جوانان گردیده با تحریک نمودن دیگر اشخاص تلاش می نمودند بگونه های مختلف مانع پیشرفت شان درین راه شوند که با الآخره توانستند درزی میان این دو جناح خلق و سازمان ایجاد و هریک را در مقابل همد یگر مشکوک و غیر قابل اعتماد سازند که در نتیجه دو عامل سبب گردید اراده جوانان را بطی و آنها را از پیشرفت موفقانه درین راه باز دارد.

۱- کمسیون و یا اعضای که از جمله مبارزه کننده گان در مورد حریق و محو نمودن مواد مخدری که از نزد تریاک فروشان گرفته می شد و موعظف بودند تا آنها بحضور داشت مردم نابود سازند، مورد سوء ظن یکی ازین دو جناح گردید، به گمان آنها، قسمتی ازین تریاک توسط افراد موعظف بطور خصو صی به نفع شان بفر وش رسیده و قسمت دیگر آن در محضر عام محو میگردد.

۲- عامل دیگری که باعث دلسردی و توقف مبارزه علیه محو تریاک و تریاک فروش گردید این بود که در جریان مبارزه چندی از پیش گامان این مسیر عده از فعالین جناح مخالف خود را مخاطب ساخته برای شان

اظهار و مشوره می نمایند که، چون اکثریت مردم ما بی سواد بوده متوجه بهبود زنده گی خود نمی باشند، این مبارزه و دلسوزی ما بالای شان اثر گذار نبوده موفقیتی درین راه نصیب ما نخواهد گردید، لذا بهتر است، بگذاریم با رشد و انکشاف معارف سطح دانش جوانان و نسل های آینده، حتی ذهنیت و مفکوره های مردم بی سواد نیز انکشاف نموده، با درک خساره و اضرار این ماده، آنرا ترک و دیگران را نیز رهنمایی خواهند کرد، نظر به اظهار و مشوره های آن دوستان از آن زمان تاکنون که مدت (۴۲) سال سپری گردیده و سطح معارف نیز در شغنان طور چشم گیر نسبتاً به سطح عالی انکشاف نموده، جوانان روشن فکر و تعلیم یافته، ازین مکاتب فارغ و مصدر خدمت گردیده اند، ولی حالا عملاً می بینیم علاوه از اینکه تریاک در محیط تقلیل نیافت و تریاکی و تریاک فروش عمل خود را ترک نکردند، بر عکس جوانان روشن فکر و مردم ما معتاد به پودر و هیروئین گردیدند که چندین برابر خطر ناک تر از تریاک است.

مطلب اصلی این بود که یکی ازین دو جناح نظر به تحلیل و بر داشت از محیط، مبارزه علیه تریاک را بیش از آن ضیاع وقت دانسته، دست از مبارزه کشیدند که باعث اختلاف فکری دوجناح و سبب عقب گرایی و بطی شدن در راه مبارزه گردید.

برای اینکه موضوع این نوشته هایم قابل اعتبار خواننده گان گردیده باشد، پارچه شعری را که طور مخمس در ارتباط اختلاف نظر این مبارزین تریاک و متحد شدن آنها در همان وقت برشته تحریر آورده بودم، یک نقل آنرا برای دوستان مبارز در شغنان و نقل دیگر آنرا جهت نشر به مطبوعات بدخشان ارسال نمودم، اینک دو بیت آنرا تذکر میدهم.

ای که ماموری ویا هستی معلم یا وکیل
ما و من باید نباشد بین تان هم بی دلیل
چپست باعث اینکه گشتید جملگی با هم بخیل
از نفاق وکینه تاکی قوم ما باشد دلیل
رهنمای اقربای خود به این دوران کنید

همچنان تعداد دیگری از معلمین که در دوران تحصیل علیه محو نمودن تریاک و تریاک فروش مبارزه میکردند. اما در دوره وظیفه داری شان معتاد به تریاک گردیدند آنها را نیز درین مخمس مخاطب قرار داده ام. به هر صورت روی اختلاف اندیشه و طرز دید همان وقت این جوانان و روشن فکران و نا مساعد بودن شرایط مبارزه علیه تریاک و ایجاد بعضی موانع از طرف سود جویان، باعث دلسردی این مبارزین گردیده به ناکامی آنها انجامید و در سال های بعدی هم اگر دوستان دوباره درین راه قدم گذاشته باشند اثرات آن کم رنگ بوده چون گذشته به منزل مقصود نرسیده اند.

در پایان این نوشته هایم یاد آور میشوم، از اینکه نویسنده مقاله روی اندکی از سهم گیری و بدون اثر گذاشت اشعارم بالای معتادین و تریاک فروشان، مرا در صف این خدمتگاران مردم قرار داده اند از حسن نظر شان متشکرم. و ضمناً لازم میدانم زمانی که استادان، مامورین و محصلین جهت نابود ساختن تریاک عملاً درین عرصه آغاز به فعالیت نمودند، خودم هر چند نسبت مصروفیت های وظیفوی در قطار این دوستان قرار نداشتیم ولی با اندکی قریحه شعری که داشتم در ارتباط معتادین و تریاک فروشان و محو شدن مواد مخدر گاهی اشعار فارسی و شغنانی و زمانی هم مقاله را برشته قلم آورده جهت نشر به روزنامه بدخشان ارسال می نمودم، چنانچه دو مقاله ام تحت عنوان (ای تریاکی چلم و غمزه شرم آورت را دور انداز) و یا مقاله دیگرم تحت عنوان (باگذشت زمان برگ درخت توت به ابریشم تبدیل میشود) قابل ذکر است مقاله اولی ام که نسبت طویل بودن در سه یا چهار روز در صفحات روزنامه بدخشان نشر گردیده بود. اخبار آن الی سال (۲۰۰۶) در پاکستان نردم موجود بود ولی بعداً بدون توجه به آن، توام با دیگر اوراق باطله محو گردید، اما اشعاری که به زبان فارسی و شغنانی برشته تحریر می آوردم علاوه از اینکه برای دوستانم به شغنان ارسال می نمودم اشعار فارسی آنرا جهت نشر به روز نامه بدخشان ارسال می نمودم. در ختم نوشته های فوق اینک سه پارچه اشعار تاریخ گونه ام را که در سال های مبارزه علیه نابودی تریاک در همان وقت تحریر نموده بودم عرض مطالعه دوستان تقدیم می نمایم.

با تقدیم احترام به همه دوستان

(ظهوری) تورنتو

خمار تریاک

تماشا کن بیا بازار تریاک
شده صد چاک قلب و سینه ام ریش
چشیده چون خسک، تریاکی را خون
یکی را گوسفند و از دگر گاو
یکی را خانه و ملکش خریده
به اسپ جهل تریاکی نشسته
نصحت کی کند تاثیر در وی
چو درماند ز بی تریاکی روزی
زند بیهوده لاف از این و از آن
زمین و باغ او دود چلم شد
نکرد فکری به حال اهل و اولاد
به باغ آرزوی طفلکانش
سرشک غم روان از چشم مادر
به حال این غریبان گریه لازم
اگر این خیل معتادین نادان
حکومت از چه بر بهبود این قوم
اگر می شد توجه از حکومت
چرا راجع به نا بودی تریاک
خدا خواهد که بعد از این حکومت
(ظهوری) گر کنی دیوان شکوه
نگردد غمزه ی بیزار تریاک

ثور ۱۳۴۹ مزار شریف

مخمس

لحظه ی فکری به حال مردم شغنان کنید
عزم بیداری این یک توده ی پسمان کنید
درد بی درمان شان را مرهم و درمان کنید
کرده، و گشتند زین مصیبت، نا توان و بی نوا
این مرض را چاره باید کرد به تدبیر و دوا
ورنه بر حال فلاکتبار شان گریان کنید
پیر هن از دست قرضداران دگر را چاک شد
هر که دید این ما جرا مانند من غمناک شد
گر بود ما را سخن نا باوری پر سان کنید
جز که باشد دیک خونخواری او دایم به جوش
با تبر باید برید این ظالمان را هر دو گوش
ای جوانان یک نگاه بر خیل خواران کنید
چپیست باعث اینکه گشتید جملگی با هم بخیل
از نفاق و کینه تاکی قوم ما باشد ذلیل
رهنمایی اقربای خود به این دوران کنید
عده ای نادان دیگر گیرد ایشان را یخن
از چه بر ضد رفیقان میزنی هر دم سخن

حظه ی فکری به حال مردم شغنان کنید
عزم بیداری این یک توده ی پسمان کنید
نشسته ای تریاک مردم را اسیر و مبتلا
ای برادر این مرض را تا بکی بینی روا
آن یکی را مال و ملکش صرف در تریاک شد
وان دگر در خدمت افیون فرو شان خاک شد
کی بود انصاف اندر قلب یک افیون فروش
می چشد همچون پلنگ خون غریبان را خموش
ای که ماموری و یا هستی معلم یا وکیل
ما و من باید نباشد بین تان هم بی دلیل
عده ای کوشند تا تریاک گردد ریشه کن
ای که روشن فکر خود را می شماری، گو به من

دوره ی مکتب همیشه دم ز همت میزدی
 پیش هر کس با تکبر لاف خدمت میزدی
 خود نمایی کرده و رمزی ز حکمت میزدی
 کاتب و مامور را با سنگ تهمت میزدی
 تو و یارانت کنون فکری به آن دوران کنیدی
 ساقی تریاکی و منکر ز وجدان گشته ای
 آفرین صد آفرین کا کای شیطان گشته ای
 خانه ی این موش را ای دوستان ویران کنیدی
 عمر شان پشت چلم شد صرف بیجا و هدر
 حیف از احوال شان با شد حکومت بی خبر
 ای ظهوری ، قوم ما را کرد افیون در بدر
 در بساط زنده گی دایم خورند خون جگر
 اهل شغنان داستان غم شما پایان کنیدی

عقرب ۱۳۴۹ مزار شریف

بی اثر

ای برادر تا بکی با شی به افیون مبتلا
 تا بکی در بستر نا دانی افیون می کشی
 چند با شی از دل و جان شایق دود چلم
 خانه و با غت فدای نشه ی تر پاک شد
 بسکه شرم از چشم رفت و هوش و فکر هم از سرت
 دختر بیچاره را در چاه غم انداختی
 خورد آخر پول و مهر دخترت افیون فروش
 تا بکی در ظلمت نادانی با شی ، بی خبر
 می چشند خون ترا افیون فرو شان تا بکی
 شاهد حال است جسم لاغر و رنگ سفید
 گر ترا باشد الا تریاکی در سر عقل و هوش
 چند چون مرکب بزیر بار ایشان میدوی
 در چنین عصر تمدن یک کمی هو شیار شو
 دست همت بر کمر زن، با جوانان یار شو
 هستی و دارایی افیون فروش از آن توست
 جمله را یک یک گرفت و در بدل تریاک داد
 ورنه این بیچاره را چون ما و تو چیزی نبود
 این زمان با ناز و عشرت کامرانی میکند
 میزنم یکدم سخن همراهی ای افیون فروش
 تا بکی تر پاک را ای سنگدل سودا کنی
 تا بکی دستت حنا با خون تر پاک کنی
 خانه و ملکش ترا در عوض تریاک ماند
 بسکه از انصاف دوری نیست نزد من عجب
 ظلم و استبداد و بی رحمی عزیزان تا بکی
 قوم ما ای نو جوانان زار و حیران مانده است
 مانده در خواب جهالت دور از ادراک و فهم
 ملک شغنان مامن ماو شماسست
 همچو (درویشی) و دیگر دوستان خدمت کنیدی

نیست جز خدمت (ظهوری) در دلم بهر وطن

بی ریا، ضد رقیبان میزنم هر دم سخن

سر طان ۱۳۵۰ مزار شریف

mazhab.shah.zahoori@gmail.com

www.shughnan.com